

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین «سعیدی- سعید افغانی»

۰۴ اکتوبر ۲۰۱۶

تفسیر احمد - ۲۴

ترجمه و تفسیر سوره القارعه - ۱

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای ۱۱ آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ (۱) مَا الْقَارِعَةُ (۲) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ
الْمَبْثُوثِ (۴) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمُنْفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ
رَاضِيَةٍ (۷) وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸) فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ (۹) وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ (۱۰) نَارٌ حَامِيَةٌ (۱۱)

معلومات موجز:

(سوره القارعه) مکی است، دارای (۱) رکوع، (۱۱) یازده آیت، (۳۵) سی و پنج کلمه، (۱۶۰) یکصد و شصت حرف، و (۸۸) هشتاد و هشت نقطه است.

آشنایی با سوره:

از مضمون و محتوا و اسلوب ادبی این سوره به وضاحت معلوم می شود که از جمله سوره های دوران ابتدائی مکه می باشد، در این سوره مراحل ابتدائی و بعدی قیامت را با الفاظ کوتاه ولی جامع و آهنگدار خود به نحوی بیان می دارد که همه صحنه های هیبتناک آن در برابر دیده ها مجسم می شوند، قیامت را به نام «القارعه» یاد می کند که کوبیده شدن همه چیز و تصادم میان آنها، توأم با صدای هیبتناک را می رساند، در روزی که نظام موجود هستی متلاشی می شود، اجرام سماوی از مدار های خود فرار نموده با هم دیگر تصادم می کند، کوه ها از جا می جنبند، با همدیگر کوبیده می شوند، چون پشم حلاجی شده رنگین و پاشان در فضا پراکنده می شوند. صدای هیبتناک و رعب آور تصادم اجرام و اجسام بزرگ فضا و روی زمین، در همه جا طنین انداز بوده، انسانها در آن روز چون پروانه ها و یا ملخ های ریز به هر سوی هیبت زده و هراسان پرگنده شوند، سپس مرحله بعدی قیامت را

ترسیم می کند که در آن سر نوشت هر کسی با توجه به «ثقل» و «وزن» عملش رقم می خورد، اگر عملش از جمند بود ، وزن سنگینی داشت ، شایستگی در آن سراغ شد ، گرنامهیه و ارزشی بود ، به زندگی رضایت بخشی نایل می شود ، ولی اگر عملش سبک ، پوچ و پوک ، بی ارزش و بی محتوا بود ، آتش گرم دوزخ او را در آغوش خود بگیرد و پاداش عملش گودال آتشین دوزخ باشد.

سوره مبارکه قارعه با یادآوری ویژگی در هم کوبندگی روز قیامت به این حقیقت مهم اشاره می کند که با وقوع قیامت، همه روابط موجود در نظام های دنیوی در هم می ریزد و همان گونه که نظام طبیعت به هم می خورد و کوه ها متلاشی می شوند، نظام روابط انسانی هم از بین می رود .

با فرا رسیدن روز رستاخیز، نظام دیگری بر پا خواهد شد. در این نظام جدید، ارزش و جایگاه انسان ها بر اساس موقعیت اجتماعی و دارائی اقتصادی تعیین نمی شود، بلکه تنها معیار ارزشیابی انسان ها، اعمال خالص و عقاید درست آنهاست. در آن روز نامه عمل هر کس که از اعمال نیک سنگین تر باشد، عاقبت و سرانجام او نیکوتر است و کسی که عمل نیکی در نامه اعمالش نیست، فرجامی جز دچار شدن به عذاب دوزخ ندارد.

وجه تسمیه :

این سوره به سبب افتتاح با کلمه «قارعه» که ایجادگر هول و هراس است، «قارعه» نام گرفت. شایان ذکر است که قارعه یکی از نامهای روز قیامت است، مانند «الحاقه»، «الصافه»، «الغاشیه» و مانند اینها.

ترجمه مختصر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

« الْقَارِعَةُ » (۱) (همان کوبنده) « الْقَارِعَةُ » : کوبنده . مصیبت سخت و بزرگ را می گویند (که ذکر آن در سوره رعد / ۳۱ بیان شده است.)

« مَا الْقَارِعَةُ » (۲) (بلا بزرگ چیست و چگونه است ؟ !)

« مَا » : چیست ؟ چگونه است ؟ !

« وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ » (۳) (تو چه می دانی بلا بزرگ چیست و چگونه است ؟ !)

« يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ » (۴) (روزی است که مردمان ، همچو پروانه گان پراکنده (در اینجا و آنجا حیران و سرگردان) می گردند .

« يَوْمَ » : قیامت ، مدت زمانی است که با نفخه صور اول شروع و با داوری در میان مردم پایان می گیرد . « الْفَرَاشِ » : پروانه . اسم جنس است . مراد پروانه هائی است که شبها دیوانهوار و حیران پیرامون نور چراغ می گردند و می سوزند و می افتند . عربها ، در سرگستگی و نادانی و بی خبری از عاقبت کار ، به پروانه ضرب المثل می زنند . « الْمَبْثُوثِ » : پراکنده .

« وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ » (۵) (و کوهها ، همسان پشم رنگارنگ حلاجی شده می شوند. « الْعِهْنِ » : پشم . پشم رنگ شده . « الْمَنْفُوشِ » : زده شده . حلاجی شده .

« فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ » (۶) (کسی که ترازوی (حسنات و نیکیهای) او سنگین باشد .

« تَقَلَّتْ » : سنگین گردید . « مَوَازِينُ » : جمع میزان ، ترازوها . جمع بستن آن برای تعظیم است . یا جمع موزون ، کشیده‌ها و سنجیده‌ها . یعنی اعمال انسان (ملاحظه شودسوره : اعراف / ۸) .

« فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ » (۷) (او در زندگی رضایت بخشی به سر می‌برد .)

« عَيْشَةٍ » : زندگی . « رَّاضِيَةٍ » : رضایت بخش . یعنی زندگی که صاحب آن بدان راضی و از آن خوشنود است (ملاحظه شود سوره : سوره حاقّه / ۲۱) .

« وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ » (۸) (و اما کسی که ترازوی (حسناات و نیکیهای) او سبک شود .) « خَفَّتْ » : سبک گردید . مراد سبک شدن حسناات ، یا به عبارت دیگر ، کمتر بودن حسناات از سیئات است .

« فَأُثِمَّتْ هَٰوِيَةٌ » (۹) (پس باشد در آغوش گیرنده اش گودالی)

« هَٰوِيَةٌ » : پرتگاه و محل سقوط اشیاء بدان . اسمی از اسماء دوزخ است .

« وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ » (۱۰) (تو چه می‌دانی ، گودال دوزخ چیست و چگونه است ؟ !)

« مَا هِيَةٌ » : مرکب است از (مَا) استفهام و (هِي) ضمیر و (هِ) سکنه (ملاحظه : حاقّه / ۱۹) .

« نَارٌ حَامِيَةٌ » (۱۱) (آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است .)

« حَامِيَةٌ » : بسیار گرم و سوزان (ملاحظه شود سوره : غاشیة / ۴) .

تفسیر سوره:

« الْقَارِعَةُ » (۱) «قارعه» یعنی: در هم‌کوب دلها با هول و هراس و بی‌قراری خویش، یا کوبنده دشمنان خدا جلّ جلاله با عذاب روز قیامت.

« القارعه » یکی از نام های قیامت بوده ماننده : حاقّه (ملاحظه شود در سوره : حاقّه / ۱) ، سوره طامه (النفخه الثانيه: تفسیر جلالین) (ملاحظه شود در سوره : نازعات / ۳۴) ، صاخّه (ملاحظه شود در سوره : عبس / ۳۳) . طوری که در فوق متذکر شدیم که در این سوره ، به خصوص «القارعه» سرآغاز قیامت را بیان داشته ، سر آغازی قیامت که : جهان را در هم می‌کوبد و هول و هراس آن ، دلها را به تپش می‌اندازد . البته چنین خوف و فزع و وحشت و هراسی ، کافران و منافقان و مشرکان و فاجران را در بر می‌گیرد ، و مؤمنان در شادی و شادخواری بوده و دور از شدائد و مصائب می‌باشند (تفصیل آن در سوره : بقره / ۲۶۲ ، سوره مائده / ۶۹ ، سوره یونس / ۶۲ ، سوره زخرف / ۶۸ ، سوره احقاف / ۱۳ ملاحظه فرماید .)

« مَا الْقَارِعَةُ » (۲) «چيست قارعه؟» این سؤال برای بزرگداشت و تفخیم شأن آن است، یعنی: این در هم‌کوب و اوپلا برانگیز سخت و سهمگین چیست؟

« وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ » (۳) «و تو چه دانی که در هم‌کوب چیست؟» این تکرار نیز تأکیدی بر شدت هول و هراس و فزونی وحشت و دهشت روز قیامت است . یعنی: تو چه دانی که آن در هم‌کوب چه قدر عظیم و سهمگین است؟ سپس خود در تفسیر آن می‌فرماید:

«يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» (۴) «روزی که مردم چون پروانه‌های پراکنده گردند»

فراش: همان حشره پرنده احمق معروفی است که خود را بر قلب آتش می‌زند . به‌قولی: تمام حشرات پرنده در معنای آن داخل‌اند، مانند پشه و ملخ .

مبثوث: یعنی متفرق و پراکنده. این تشبیهی برای حال مردم در هنگام بیرون آمدنشان از قبرهاست که از شدت هول و هراس و دهشت، دست و پای خود را گم کرده و حیران و پریشان به هر سوئی می‌دوند تا آن‌که همه آنها در موقف حساب گردآورده می‌شوند.

« وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ » (۵) «و روزی که کوهها مانند پشم زده شده رنگین شود» یعنی: مانند پشمی که به رنگهای مختلف رنگ‌آمیزی شده و به وسیله حلاجی، زده و مخلوج گردیده است بدان جهت که کوهها خرد و در هم‌تکیده و پاشان گشته و ذرات آنها به هوا پراکنده می‌شود چنان که در این فرموده حق تعالی آمده است: وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ «تکویر/۳» و نیز در این فرموده وی: وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهْبِلًا «مزم/۴» که ترجمه و تفسیر آنها گذشت.

« فَأَمَّا مَنْ نَقَلَتْ مَوَازِينُهُ » (۶) سپس حق تعالی احوال مردم و متفرق‌شدنشان به دو گروه را به اجمال بیان نموده و می‌فرماید: «اما هر کس پله‌های او سنگین شود» یعنی: پله نیکی‌های او آنچنان سنگین شود که بر گناهانش بچربد.

« فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ » (۷) «پس او در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود» یعنی: او در زندگی قرار خواهد داشت که برایش سخت دل‌پسند و گواراست. عیشه: کلمه ایست که جامع تمام نعمتهای بهشتی می‌باشد. ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌گوید: «جز این نیست که سنگین شدن پله نیکیهای ایشان به وسیله پیرویشان از حق در دنیا و سنگینی و عزت حق در نگاه و باورشان است و برآستی شایسته ترازویی که جز حق در آن نهاده نمی‌شود، این است که سنگین باشد و شایسته ترازویی که باطل در آن نهاده می‌شود، این است که سبک باشد». مقاتل نیز می‌گوید: «حق سنگین است و باطل سبک».

« وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ » (۸) «و اما هر کس پله‌های او سبک برآید» یعنی: گناهان و بدیهایش بر حسناتش ترجیح پیدا کند، یا حسنات قابل توجهی نداشته باشد.

« فَأَمُّهُ هَاوِيَةٌ » (۹) «پس مسکن او هاویه» یعنی: جهنم «باشد» جایگاهش در دوزخ «ام» نامیده شد زیرا او به سوی آن چنان محلی جای می‌گیرد که طفل به سوی مادرش؛ و جهنم هاویه نامیده شد زیرا شخص دوزخی با در نظر داشت گودی و عمق بسیار آن در آن فروافکنده می‌شود.

« وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ » (۱۰) «و تو چه دانی که هاویه چیست؟» این استفهام برای برانگیختن هراس و افگندن هول و وحشت با ایجاد این تصور است که دوزخ از حد معهود و متعارف خارج می‌باشد به گونه‌ای که بشر کنه و حقیقت آن را در نمی‌یابد.

سپس حق تعالی خود در تفسیر آن می‌فرماید:

« نَارٌ حَامِيَةٌ » (۱۱) «آتشی است بس‌سوزان» در نهایت سوزندگی و داغی که گرما و سوزشی فراتر از آن حد قابل تصور نیست.

در حدیث شریف آمده است: «نار بنی آدم الّتی توقدون جزء من سبعین جزءا من نار جهنم... آتش فرزندان آدم که آن را برمی‌افروزید، جزئی از هفتاد جزء از آتش جهنم است...».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «إن أھون أهل النار عذابا: من له نعلان، یغلی منها دماغه: بی‌گمان آسانترین اهل دوزخ از نظر عذاب، کسی است که دارای دو کفش از آتش است، «و سوزش آن به حدی است» که دماغش بر اثر آن می‌جوشد».

محتوا و فضیلت سوره قارعه:

این سوره با بیانی تکان دهنده و هشدارهائی روشن، از معاد و مقدمات آن سخن می گوید و فرجام انسانهای نیکوکار و بدکار را شرح می دهد.

اگر به محتوای کلی و اساسی سوره قارعه به طور کلی نظر انداخته شود، در این سوره از روز قیامت و مقدمات روز قیامت آن بحث به عمل آمده است، البته با تعبیراتی کوبنده و بیانی تکان دهنده، و انذارهای هشداردهنده صریح و روشن. ولی جانب تهدیدش بر بشارتش می چربد.

محتوای سوره قارعه انسانها را به دوگروپ اساسی تقسیم نموده اند:

گروهی که اعمالشان در میزان عدل الهی سنگین است و پاداششان زندگانی سراسر رضایتبخش در جوار رحمت حق، و گروهی که اعمالشان سبک و کم وزن است و سرنوشتشان آتش داغ و سوزان جهنم. حادثه کوبنده. آن حادثه کوبنده چیست؟ و تو چه دانی آن حادثه کوبنده چیست؟ روزی که مردم مانند پروانهها پراکنده باشند. و کوهها مانند پشم رنگارنگ زده شده. پس هر کس کفّه‌های (عمل خیرش در) ترازویش سنگین باشد، پس او در زندگی رضایت بخشی است. ولی هر کس کفّه‌های (کار خیرش در) ترازویش سبک باشد، پس در آغوش آتش است. و تو چه دانی آن چیست؟ آتشی سوزان.

نکته‌ها:

«قارعه» از «قرع» به معنای کوبیدن چیزی بر چیزی است. یکی از نام‌های قیامت، «قارعه» است، زیرا با صیحه کوبنده آغاز می‌شود و عذاب آن کوبنده است.

شاید دلیل آن که کلمه «موازن» به صورت جمع آمده، این باشد که کارهای گوناگون انسان با ابزارهای گوناگون سنجیده می‌شود و هر کار، میزان مخصوص به خود را دارد.

«موازن» جمع «میزان» به معنای وسیله سنجش است و روشن است که اعمال انسان، امری مادی و دارای وزن و جرم نیست که با ترازوهای معمولی سنجیده شود، بلکه هر دسته از اعمال انسان، معیار سنجش مخصوص به خود دارد. مادر برای همه فرزندان، مأوی و پناهگاه است، اما در آنجا مادر و پناهگاه گروهی از انسان‌ها دوزخ است. «هاویة» از «هوی» به معنای سقوط است و دوزخ، محلّ سقوط گروهی است.

«حامیة» از «حمی» به معنای شدت حرارت است.

کوه‌های رنگارنگ در اثر قطعه قطعه شدن و خرد و خاک شدن، مثل پشم زده رنگارنگ می‌شوند. «کالعهن المنفوش» «منفوش» از «نفش» به معنای باز کردن و کشیدن پشم است تا آنجا که اجزای آن از هم بگسلد.

سبک و سنگینی مخصوص مادیات نیست. لذا به سخنان بی‌محتوا می‌گویند: سخن سبک. شاید مراد از «ثقلت موازین» و «خفت موازین» ارزش و کیفیت عمل باشد و شاید هم مراد، قلت و کثرت آن باشد.

پیام‌ها:

۱- قیامت، کوبنده مستکبران و روحیه‌های متکبرانه است. «القارعه ما القارعه»

۲- قیامت فراتر از فکر بشر است. حتی پیامبر بدون بیان الهی از آن خبر ندارد. «و ما ادراک ما القارعه»

۳- قیامت روز تحیر و سرگردانی بشر است. «کالفرش المبتوث»

۴- جنت را به بها دهند نه بهانه. «من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة»

۵- زندگی سراسر شاد، مخصوص قیامت است. زیرا در دنیا در کنار کامیابی‌ها، دغدغهٔ مریضی، سرقت، حسادت، از دست دادن و گذرا بودن است. «عیشة راضیة»

۶- رضایت از زندگی، از نشانه‌های جامعهٔ بهشتی است. «فهو فی عیشة راضیة»

۷- مبنای کيفر و پاداش، عمل است که با ترازوی عدل سنجیده می‌شود. «ثقلت موازینہ... خفت موازینہ»

ادامه دارد